

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرور مباحث گذشته

بحث ما قبل از تعطیلات نوروز در مرجع دوم باب تزاحم بود. مرجع دوم عبارت بود از اینکه اگر دو واجب با یکدیگر تزاحم کنند و یکی مشروط به قدرت عقلی و دیگری مشروط به قدرت شرعی باشد، مشروط به قدرت عقلی بر مشروط به قدرت شرعی ترجیح دارد و مقدار عمده‌ای از بحث این مرجع مطرح کردیم.

ابتدا مقداری از کلمات مرحوم شهید صدر را عرض کردیم و بعد کلام نائینی و مرحوم آقای خوئی را متعرض شدیم. ابعاد بحث تا اندازه‌ای روشن شد. اما نکات دیگری در کلمات مرحوم شهید (رضوان الله تعالی علیه) باقی ماند که بنا شد بعد از تعطیلات دنباله‌ی فرمایش ایشان را عرض کردیم و ببینیم چه نکاتی در کلمات ایشان هست.

برای یادآوری عرض کنیم، قدرت عقلی قدرتی است که عقل او را شرط برای امتثال می‌داند یعنی همان قدرت تکوینی خارجی و اینکه انسان فی نفسه قادر بر انجام فعل باشد. به بیان دیگر عقل ادراک می‌کند که مکلف باید نسبت به تکلیفی که مولی از او می‌خواهد قادر باشد و گاهی تعبیر می‌کنیم به اینکه عقل تکلیف به عاجز را قبیح می‌داند. قدرت شرعی بر حسب آنچه که در کلمات مرحوم نائینی (قدس سره) آمده، یعنی قدرتی که در ملاک متعلق دخالت دارد و اگر کسی این قدرت را نداشت متعلق دارای ملاک نیست که این قدرت از خود خطاب استفاده شود. پس در قدرت عقلی کاری به ملاک نداریم و قدرت، ارتباطی با متعلق ندارد بلکه قدرت مربوط به مکلف است. اما در قدرت شرعی، قدرت دخیل در ملاک موجود در متعلق تکلیف است.

یکی از نکاتی که داشتیم این بود که اصطلاح مرحوم نائینی قابل اثبات نیست. درست است که در بعضی از تکالیف شارع مسئله قدرت را مطرح کرده مثل «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[1]. اما از کجا بفهمیم که «من استطاع» در ملاک دخالت دارد یا ندارد؟

قبلاً عرض کردیم راهی برای کشف این معنا به هیچ وجهی نداریم. مگر شارع در يك جا تصریح کند که اگر قدرت نداشتید این ملاک ندارد. مثلاً بگوئیم از ادله و فروعاتی که در حج مطرح است چنین استفاده‌ای می‌شود. مثلاً اگر مکلف بدون استطاعت حج را انجام داد همه‌ی فقها می‌گویند این عنوان حجة الاسلام را ندارد. ولی علی ای حال کشف این مطلب بسیار مشکل است.

در همان جا هم عرض کردیم که خود این هم مقداری محل تأمل است. آیا اینکه اگر مکلف استطاعت نداشت، این مجزی از حجة الاسلام نیست، به این معناست که ملاک ندارد؟ یا ربما بگوئیم ملاکش هست ولی مع ذلك شارع مجزی نمی‌داند.

آنچه ما داریم این است که اگر مکلف با حالت تسکع یعنی بدون استطاعت، حج را با همه‌ی خصوصیات انجام بدهد، مجزی از

حجة الاسلام او نیست. اما همین جا ممکن است به همین آدم ثوابی به اندازه‌ی ثواب حجة الاسلام بدهند و کسی نمی‌تواند این را نفی کند و بگوید کسی که متسکعاً به حج می‌رود نه حجة الاسلام است و نه ثواب دارد بلکه کأن لم یکن است. اگر بگوئیم حج متسکع کأن لم یکن است و به اندازه‌ی حج مستحبی هم حساب نمی‌شود، به این معناست که هیچ ملاک را ندارد. اما اگر این احتمال را دادیم و به نظر من احتمالش هم بعید نیست که ممکن است به اندازه‌ی حجة الاسلام به این شخص ثواب بدهند ولی شارع به هر جهتی این را مجزی نمی‌داند! عدم اجزاء با اینکه بگوئیم اصلاً ملاک ندارد ملازمه ندارد.

علی‌ای حال اینکه بتوانیم استفاده کنیم واجبی مشروط به قدرت شرعیه است بسیار مشکل است مخصوصاً با بیانی که خود مرحوم نائینی داشت که فرمود خود خطاب اقتضای چنین قیدی را دارد که قدرت دخیل در ملاک است. در نتیجه باید ملتزم شویم به اینکه تمام واجبات شرعیه منوط به قدرت شرعیه است. ما کلام نائینی را تحلیل کردیم و به نظر ما خود نائینی متوجه این اشکال شد اما نتوانست از عهده‌ی جواب این اشکال بر بیاید. علی‌ای حال اینکه در اصول قدرت را به قدرت عقلی و قدرت شرعی تقسیم کنیم و بگوئیم قدرت عقلی در ملاک دخالت ندارد اما قدرت شرعی در ملاک دخالت دارد، محل تأمل است و ما چیزی غیر از قدرت عقلی به عنوان شرط تکلیف نداریم و اگر قدرت شرعیه ثبوتاً هم قابل تصویر باشد اثباتاً کاشفی از آن نداریم.

یکی از راه‌های جواب به شبهات در مسائل زنان این است بگوئیم هر چند تکلیف از زنان برداشته شده ولی ملاک وجود دارد. مثلاً در باب قضاوت، اگر يك زن مخصوصاً زنی باشد که به مرحله اجتهاد هم رسیده باشد و این مبانی هم در دستش باشد و قدرت بر استنباط داشته باشد، واقعاً هم بتواند قضاوت کند، ما بگوئیم اینجا ملاک ندارد؟ مسلم ملاک دارد.

اما شارع مسئله‌ی تکلیف به لزوم قضاوت را از زن برداشته و تسهیلی است. من در صحبت‌های متعدد این را گفتم، گاهی اوقات اینها را نمی‌فهمیم و می‌گوئیم شارع تبعیض قائل شده. گفته‌ام مرد می‌تواند قاضی باشد و زن نمی‌تواند. همین جا می‌توانیم بگوئیم اگر زن قضاوت کرد شارع می‌گوید قضاوتش به ناحق است؟ باطل است؟ ملاک ندارد؟ نه! ملاک دارد اما شارع این تکلیف را تسهیل از او برداشته است. چون اگر دو نفر اختلاف پیدا کنند و برای قضاوت به مجتهدی رجوع کنند بر او واجب است قضاوت کند. اینطور نیست که بگوئد اگر می‌لیم باشد قضاوت می‌کنم و اگر می‌لیم نباشد قضاوت نمی‌کنم!

کما اینکه برخی از بزرگان قائل‌اند به اینکه اگر مستفتی از مفتی استفتا کرد، بر مفتی واجب است که فتوا بدهد. یادم هست وقتی بحث اجتهاد و تقلید را مطرح می‌کردیم مرحوم خوئی در آیه نفر این نظریه را دارد که اگر کسی سؤال کند بر او واجب است فتوا بدهد. ولو در ذهنم هست که با ایشان مخالفت کردیم و گفتیم از آیه چنین مطلبی استفاده نمی‌شود. در باب قضاوت هم همینطور است. ما به قشر بانوان بگوئیم نه اینکه ملاک ندارد بلکه ملاک دارد و زن هم می‌تواند مجتهد و حقوقدان بشود. می‌تواند قضاوت کند ولی شارع این تکلیف را از اینها برداشته.

کما اینکه در بعضی روایات از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) راجع به مسئله‌ی پدر و مادر که می‌پرسند ایشان سه بار سفارش مادر را می‌کند بعد سراغ پدر می‌رود. از طرف دیگر می‌گوئیم پس چرا پدر ولایت دارد و مادر ندارد؟ ولایت مسئولیتی است که شارع بر عهده پدر گذاشته نه اینکه امتیازی باشد که موجب تبعیض باشد.

مادر هم می‌تواند عهده‌دار بچه‌هایش باشد و مراقبت کند چه بسا بهتر از پدر تدبیر کند ولی شارع این مسئولیت را از روی دوش او برداشته. شاید خدایی نکرده زن و مرد اختلاف پیدا می‌کنند و زن می‌خواهد از این مرد جدا شود و با يك مرد دیگری ازدواج کند. مرد و پدر می‌تواند استمرار آن ولایت را داشته باشد و اولاد را تدبیر کند. این نکات و این ظرایف اصولی را اگر مقداری در اختیار داشته باشیم بسیاری از این شبهات جواب داده می‌شود.

تا اینجا گزارشی از بحث‌های گذشته‌است که اگر یادتان باشد ما قبل از تعطیلات نوروز مباحث مرحوم نائینی را از فوائد الاصول و اجود التقريرات آوردیم. همچنین کلمات صاحب منتقی را ذکر کردیم و مقداری از کلمات مرحوم آقای صدر باقی مانده که

باید این را عرض کنیم. ایشان شروع می‌کنند به اینکه برای قدرت شرعیه سه احتمال وجود دارد. اگر یادتان باشد قبلاً وقتی ما کلمات نائینی را تحلیل می‌کردیم از دل آن کلمات این سه احتمال بیرون می‌آید. یعنی این احتمالاتی نیست که خود ایشان ابداع کرده باشد ولو اینکه توجه به این و فرق میان این احتمالات در کلمات مرحوم نائینی وجود ندارد. سه احتمال را ذکر می‌کنند و روی احتمال اول می‌فرمایند وجهی برای ترجیح نیست اما روی احتمال دوم و سوم ترجیح را می‌پذیرند. بعد وارد این بحث می‌شویم که اگر شك کنیم واجبى مشروط به قدرت شرعیه هست یا نه، ایشان نکات مفصلی دارد که ان شاء الله عرض خواهیم کرد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين